

## نگاهی به بسامد اوزان عروضی در دیوان حافظ

دکتر عبدالرضا سیف

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و شهرزاد شیدا

(از ص ۳۹ تا ص ۵۹)

### چکیده:

وزن شعر به منزله قالبی است، که شاعر خلاق بر آن، روح می‌دمد و با سلیقه خود بر اندامش جامه لفظ می‌پوشاند. از این جهت چه بسا یک وزن واحد در دیوان دو شاعر - با سبکها و سلیقه‌های مختلف - به ظاهر متفاوت به نظر آید.

با توجه به محدود بودن وزن‌های عروضی، به توانایی شاعران بزرگی چون حافظ که در حقیقت بحری را در کوزه‌ای جای داده‌اند بیشتر می‌توان پی برد. در این مقاله به چند موضوع در مورد موسیقی شعر حافظ پرداخته می‌شود: یکی ویژگی‌های برجسته شعر حافظ از لحاظ اوزان و موسیقی شعر و آنچه شعر او را از دیگران متمایز می‌سازد و راز دلنشینی غزلیات او. و دیگر اوزانی که به ترتیب بیشترین بسامد را در دیوان او دارند و بررسی اشعار و وزن آنها، و نیز مقایسه کلی آنها با برخی اشعار معروف شعرای نامدار که در همان اوزان سروده شده است.

واژه‌های کلیدی: غزل حافظ، اوزان عروضی، بسامد.

## مقدمه :

غزل آئینه تمام‌نمای همه بدایع و زیباییها و خلاقیت‌های شعر فارسی است. واژه‌ها و ترکیبها و اصطلاحاتش همه منتخب و ممتاز و روان و دلپذیر و به‌گزین است و اوزان آن نرم و دلنواز و خوش‌آهنگ. حافظ که از جهاتی سرآمد همه غزلسرایان فارسی‌گوی به‌شمار می‌آید. به مثابه زنبور عسلی است که به لطف خداداد و ذوق فطری خویش، چکیده و عصاره همه گل‌های چهارصد ساله گلستان شعر و ادب را مکیده و در کندو خانه دیوان بی‌همتای خود، جمع آورده است. این هنرمند با ذوق از خوش‌آیندترین ارکان و شکل‌ترین اوزان، و گوش‌نوازترین بحرهای عروضی بهره می‌گیرد.

تعریف‌های بسیاری در مورد وزن شده است که شاید بهترین این باشد که: وزن نوعی تناسب است و تناسب کیفیتی است که حاصل آن دریافت وحدت است بین اجزای متعدد که اگر در مکان واقع شود به آن قرینه می‌گویند و اگر در زمان واقع شد وزن نامیده می‌شود. (وزن شعر، دکتر خانلری، ص ۲۴)

دکتر شفیعی کدکنی در کتاب ارزشمند موسیقی شعر خود می‌گوید: «پس از عاطفه که رکن معنوی شعر است، بهترین عامل و مؤثرترین نیروها، از آن وزن است. چرا که تخیل یا تهییج عواطف بدون وزن، کمتر اتفاق می‌افتد و اصولاً توقعی که آدمی از یک شعر دارد این است که بتواند آن را زمزمه کند و علت اینکه یک شعر را بیش از یک قطعه نثر می‌خوانند، همین شوق به زمزمه و آوازخوانی است که در ذرات او نهفته است چون وزن نشاط و شوقی در شنونده برمی‌انگیزد که صورتهای ذهنی را جان و جنبشی می‌بخشد و از آن حالتی بدیع در نفس پدید می‌آورد. (موسیقی شعر، دکتر شفیعی کدکنی، ص ۴۷)

به عنوان مثال: در تأیید نظرایشان، می‌توانیم یکی از غزل‌های سعدی را در نظر بگیریم: ابتدا وزن و آهنگ را در آن ساقط می‌کنیم و بدون هیچ‌گونه کم و کاست، با همان واژه‌ها و جمله‌ها می‌خوانیم و بعد به اصل آن برمی‌گردیم تا تفاوت امر برایمان

نمایان تر گردد:

«هر شب اندیشه و رأی دیگر کنم که فردا من از دست تو جای دیگر بروم.  
بامدادان که از منزل پای فرومی نهم، حسن عهدهم نگذارد که پای دگر نهم و ...»  
که اصل این ابیات در دیوان شیخ چنین است:  
هر شب اندیشه دیگر کنم و رأی دگر

که من از دست تو فردا بروم جای دگر  
بامدادان که فرو می نهم از منزل پای  
حسن عهدهم نگذارد که نهم پای دگر ...  
(کلیات، ص ۵۲۱)

در این مقایسه هر خواننده‌ای که اندک ذوقی داشته باشد، لطیفه وزن را به خوبی دریافت می‌کند و تصدیق می‌نماید که خواندن مطالب منثور با همه لطافت‌هایش تنها ارزش یکبار خواندن را دارد اما زمانی که همان مطالب به صورت ابیات زیبا و موزون درآمد مکرر خواندن آن قند مکرر است.

وزن شعر به منزله قالبی است که شاعر خلاق بر آن، روح می‌دمد و با سلیقه خود بر اندامش جامه لفظ می‌پوشاند و با زیور صنایع بدیعی می‌آراید. از این جهت چه بسا یک وزن واحد در دیوان دو شاعر - با سبکها و سلیقه‌های مختلف - به ظاهر متفاوت بنظر آید تا آنجا که اگر کسی از ذوق ادبی و ششم عروضی بهره کافی نداشته باشد، تشخیص این یگانگی وزن برایش کار آسانی نخواهد بود.

مثلاً، چنانکه می‌دانیم یکی از ویژگیهای مهم قصیده سرایان سبک خراسانی، داشتن زبان فاخر و روح حماسی شکوه و طنطنه الفاظ است تا آنجا که زبان این سخنوران، شباهت به سیل خروشان‌انی دارد که از شیبی تند سرازیر شود: کوبنده، پرخروش با صلابت و پرهیبت:

شبی گیسو فرو هشته به دامن پلاسن معجر و قیرینه گرزن ..  
(دیوان، ص ۶۲)

شاید اگر به نا آشنای علم عروض و وزن شعر گفته شود که این ابیات از دیوان منوچهری دامغانی در همان وزن دو بیتی های لطیف بابا طاهر سروده شده، برایش جای تردید باشد.

علاوه بر قصاید، زبان تغزلی گویندگان سبک خراسانی نیز کم و بیش همین ویژگیهای را دارد، مثلاً: غزلی از فرخی سیستانی با سر آغاز:

یاد باد آن شب کان شمسۀ خوبان طراز	به طرب داشت مراتا به گه بانگ نماز
من و او هر دو به حجره درومی مونس ما	باز کرده درشادی و در حجره فراز
گه به صبحت بر من با بر او بستی عهد	گه به بوسه لب من با لب او گفتی راز..

(دیوان، ص ۱۹۹)

از اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم به علل گوناگون، به تدریج اقبال عمومی شاعران به غزل سرایی افزایش می یابد و در سبک عراقی از اعتبار قصیده کاسته می شود. و حافظ هم که نمونه اعلی و یکی از برجسته ترین شاعران این سبک به شمار می آید، از چشمه سار طبع لطیفش. زلال غزل جاری می شود و باغ و راغ ادب فارسی را طراوتی دوباره می بخشد، در نتیجه آن زبان خشن فرخی هم در مسیر تکاملی خود، در دیوان خواجه حافظ به اندازه ای تلطیف می گردد که مشابه تغزل فرخی را با تغییر قافیه ولی در همان وزن و موضوع بدین گونه می خوانیم:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست	پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست
نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان	نسیم شب دوش به بالین من آمد بنشت
سرفراگوش من آورد و به آوای حزین	گفت ای عاشق دیرینه من خوابت هست

(دیوان، ص ۱۰۴، غزل ۲۴)

که هر چند این دو نمونه از لحاظ وزن و موضوع باهم یکسانند اما درگوش شنونده اختلاف نمایانی با هم دارند که تنها ناشی از تفاوت سبک گویندگان آنهاست بطور کلی غزلهای حافظ ویژگی هایی دارد که اوزان مطبوع و منتخب وی را در مقایسه با دیگر شاعران، سخت دلپذیرتر و روانتر از آنچه هست، می نمایاند:

۱- یکی از این ویژگی‌ها، آشنایی حافظ با روح زبان فارسی و طبیعت الفاظ آن است. او ارکان جمله‌ها را آن‌چنان ماهرانه و دقیق در جای مناسب خود می‌نشاند که اگر بخواهیم واژگان آن را به نثر روان برگردانیم، معمولاً نیازی به جابه‌جا کردن کلمات نیست و اگر هم باشد بسیار ناچیز خواهد بود. زیرا زبان حافظ سهل ممتنع و کاملاً روان و طبیعی است.

۲- ویژگی دوم، موسیقی‌دانی و موسیقی‌شناسی حافظ است. زبان موسیقی، زبان چند بعدی و تأویل پذیر است که هر کس بنا به مقتضیات روحی خویش و از ظنّ خود با آن یار می‌شود و از درون آن، اسراری متناسب با حال و هوای باطنی خود کشف می‌کند. مگر نه آنست که شعر حافظ نیز در تأویل پذیری به گونه‌ای است که به قول دکتر بهاء الدین خرمشاهی: عاشق و غریب و اسیر و دردمند مهجور و آروز مند و مشتاق و.. نقش خویشتن را درآینه صافی شعر او باز می‌جویند و صرف نظر از معانی کلمات و مفهوم شعر، آوای هجاها، بلند و کوتاه و هماهنگی هریک با یکدیگر و همچنین وزن دلپذیر شعرش لذتی به شنونده می‌بخشد. که به ظاهر ارتباطی با التذاذ ادبی آن ندارد. بلکه لذتی است سمعی، نه بصری و تعلق‌ی بی‌شک این همان لذتی است که ما از یک آهنگ لطیف و زیبا ادراک می‌کنیم.

۳- ویژگی دیگر دلنشینی شعر حافظ. استفاده فراوان او، از موسیقی درون حروف و الفاظ است که توجه به این شیوه خاص. شعر او را نه تنها از دیگر شاعران، حتی از هم‌شهری سخن شناس او «سعدی بزرگ» نیز که بیشترین نزدیکی را با زبان او دارد ممتاز می‌گرداند. وی از میان واژه‌های بسیار، آنهایی را بر می‌گزیند که از ترکیب‌شان، مجموعه‌ای حاصل می‌شود که گوش از شنیدن آن همان لذتی را دریافت می‌کند که از شنیدن یک قطعه موسیقی مانند این غزل:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند      همدم گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند

(دیوان، ص ۲۶۵، غزل ۱۸۵)

که موسیقی درونی حاصل از تکرار حروف، تک تک ابیات این غزل را گوش‌نواز کرده

است یا تکرار حرف (ش) در این بیت و زنگ و طنینی که از ادای آنها حاصل می‌شود:  
 عشق تو سرنوشت من، خاک درت بهشت من      مهر رخت سرشت من، راحت من رضای تو  
 هر صاحب ذوقی را به وجد در می‌آورد که از این نمونه‌ها در دیوان حافظ به فراوانی یافت می‌شود تا آنجا که می‌توان گفت در کمتر غزلی از دیوان اوست که چنین صنعتی دیده نشود.

۴- تناسب وزن و محتوای فیزیکی از عوامل بسیار مهم توفیق شاعر است، تا حدی که اگر این تناسب رعایت نشود، نه تنها کلام شاعر از اوج فرو می‌افتد و معیوب می‌گردد، بلکه خرده‌گیران برگزیده آن سخن ایرادها خواهند گرفت و وی را مورد شماتت قرار خواهند داد.

چنان که نظامی گنجه‌ای با وجودی که سخن سالار شعرای عراق لقبش داده‌اند، و با همه توانایی‌هایی که در کار سخنوری دارد، از این خرده‌گیرها در امان نمانده است: مثلاً در باره‌اش گفته‌اند که وزن مثنوی مخزن الاسرارش، بسیار تند و پر شور و پر هیجان و شاد و چالاک است و اساساً با موضوع آن که در پند و موعظه و اخلاق است، هماهنگی ندارد و کهنسال ناخلفی را می‌ماند که نه در حالت سماع صوفیانه - همچون اوزان دیوان شمس - بلکه در نهایت بی‌دردی، پایکوبی و دست افشانی می‌کند! حافظ نیز در همان وزن (مفتعلن - مفتعلن فاعلن) غزلی دارد که با توجه به موضوع شعر که در عالم مستی و طربناکی در گوشه میخانه، هاتفی مژده رحمت الهی را برای او می‌آورد بسیار متناسب و دلنشین افتاده است:

هاتفی از گوشه میخانه دوش      گفت بیخشد گنه می بنوش

(دیوان، ص ۳۵۹، غزل ۲۷۹)

یا در جای دیگر که موضوع سخن در باره فراق و درد هجران و شرح آن است با لحنی ملایم در بحری متناسب چنین می‌سراید:

زبان خامه ندارد سر بیان فراق      وگرنه با تو دهم شرح داستان فراق

(دیوان، ص ۳۶۹، غزل ۲۸۹)

۵- یکی دیگر از امتیازات حافظ این است که از آن گونه اختیارات شاعری و استثناهای عروضی که موجب خشونت وزن می‌گردد، به شدت می‌پرهیزد و تنها از اختیاراتی سود می‌جوید که فراخور ذوق لطیف و مقبول طبع خداداد او باشد. مثلاً در وزن (سریع مسدس مطوی) مفتعلن. مفتعلن. فاعلن. یکی از اختیارات رایج در میان شاعران این است که به جای هر رکن مفتعلن می‌توانند مفعولن بیاورند یعنی دو هجای کوتاه تبدیل به یک هجای بلند می‌شود. از جمله در منظومه مخزن الاسرار، اولین بیت این است:

هست کلید در گنج حکیم

بسم الله الرحمن الرحيم

که معادل هموزن آن می‌شود:

مفتعلن مفتعلن فاعلن)

(مفعولن، مفعولن فاعلن)

که در مصراع اول از این اختیار استفاده شده.

و از همین روی، هموزن خواندن مصراع اول، کار آسانی نیست و اغلب خوانندگان ناآشنا این مصراع را ناموزون می‌خوانند. یکی از زیباترین مسمط‌های منوچهری دامغانی نیز با این مطلع:

آمدنش فرخ و فرخنده باد

آمد نوروز هم از بامداد

(دیوان، ص ۱۶۹)

در این وزن سروده شده، منتها در این مسمط از یک سو قافیه‌های متوالی و متنوع ولحن شاد و جوان گونه و صحنه آرایه‌های هنرمندانه اش، و از سوی دیگر حداکثر استفاده از همه اختیارات شاعری ممکن در این وزن، به او این فرصت را داده است که کلامش از یکنواختی بیرون آید و به اوج و فرود دستگاه‌های موسیقی شباهت پیدا کند. اما با تمام این مزایا، برای خواننده ناآشنا به عروض، هم غریب می‌نماید و هم خواندندش دشوار است، یعنی بافت کلی شعر، طوری است که تا خواننده با وزن شعر فارسی مأنوس نباشد، قادر به درست خواندن آن نیست.

حافظ در این وزن غزلی دارد با مطلع:

هاتفی از گوشه میخانه دوش گفت ببخشند گنه می بنوش  
(دیوان، ص ۳۵۹، غزل ۲۷۹)

که چون استفاده از اختیارات شاعری با حال و هوای شعر او، تناسب نداشته حتی برای یکبار هم از آن اختیار بهره نبرده است. روی هم رفته می توان گفت: تمام ابیات دیوان حافظ از نظر وزن و استفاده از آرایه های ادبی، از تناسب و تعادل خاصی برخوردار است.

یکی دیگر از اختیارات مهم عروضی، استفاده از قاعده قلب است، بدین معنی که شاعر به ضرورت وزن می تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را جابه جا کند. و این قاعده بیشتر در قالب رباعی و نیز تبدیل رکن مفتعلن به مفاعلن و بالعکس به کار میرود و عموم شاعران در تنگنای کلام خویش از این اختیار استفاده کرده اند. حافظ نیز در وزن مفتعلن. مفاعلن. مفتعلن مفاعلن (بحر رجز مثنی مطوی مخبون) پنج غزل زیبا دارد که در مواقع لزوم می توانست از این قاعده پیروی کند. اما به هیچ وجه طبع ظریف و حساس او یک ذره از وزن اصلی منحرف نگشته است.

با توجه به محدود بودن وزنه های عروضی به توانائی شاعران بزرگی که در این قالب ها، جهانی فکر و اندیشه و عاطفه و احساس را گنجانیده اند، بیشتر می توان پی برد که در حقیقت بحری را در کوزه ای جای داده اند. حافظ نیز یکی از این اعجوبه های کم نظیر قلمرو سخنوری است که دنیایی از اندیشه و احساس و عرفان و حکمت و اندرز را در این قالب های اندک به جهانیان عرضه کرده است. گفتنی است که غزل های حافظ که در چاپ های مختلف از دیوان او، گاهی به پانصد غزل می رسد، در ۲۳ وزن مطبوع فراهم آمده که مجموعه آنها برگرفته از ده بحر، از محور عروضی است. و شایان ذکر است که همه این اوزان، در دیوان های شاعران پیش از حافظ هم به کار رفته است، با این تفاوت که لحن شیوا و کلام متین حافظ، نجابت و اصالت و وقار خاصی به این اوزان بخشیده، به گونه ای که همه آنها را مقبول طبع خاص و عام ساخته است. از لحاظ به کار گرفتن و استفاده از اوزان شعری و عذوبت



بیان، حافظ با دو شاعر همتای خویش یعنی سعدی و مولوی قابل مقایسه است، در دیوان حافظ تنها یک وزن هست که در دیوان سعدی وجود ندارد (فع لن فعولن). فع لن فعولن = بحر متقارب مثنی ائلم): غزلی با مطلع:

گردن نهادیم الحکم لله      گر تیغ بارد در کوی آن ماه

(دیوان، ص ۴۸۷، غزل ۴۰۷)

و بغير وزن (فاعلات منعلن، فاعلات مفعولن = بحر مقتضب مثنی مطوی مقطوع)

وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی      حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی

(دیوان، ص ۵۴۳، غزل، ۴۶۳)

بقیه اوزان دیوان حافظ در دیوان مولوی هم آمده است. گفتنی است که دیوان مولانا، متنوع‌ترین اوزان شعر فارسی را در بر دارد که مجموعاً (بدون احتساب وزن رباعی) ۴۸ وزن را شامل می‌شود.

بحر رمل، بحری است که از تکرار رکن (فاعلاتن) حاصل می‌گردد، این وزن بیش از همه اوزان، با ذوق شاعری حافظ هماهنگ بوده است تا آنجا که در دیوان حافظ (به سعی سایه) ۱۷۳ بار از آن استفاده شده که در مقایسه با کل غزل‌ها که به ۴۸۴ می‌رسد تعداد قابل ملاحظه‌ای است.

اما حافظ از رکن سالم این بحر هیچ استفاده نکرده است بلکه بیشتر از یکی از شاخه‌های زیبای این بحر یعنی (رمل مثنی مخبون محذوف = فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن) بهره گرفته و ۱۳۳ بار از این وزن که به قول معروف، سوگلی دیوان اوست استفاده کرده است.

شادروان غلام حسین یوسفی در کتاب گرانقدر چشمه روشن در باره یکی از غزل‌های حافظ چنین داوری کرده است: ارسطو در رساله مشهور فن شعر خود نوشته است: شعر، فلسفی‌تر و عالی‌تر از تاریخ است زیرا بیشتر با امور کلی و محتمل سروکار دارد. تا امور جزئی و معین.

این نظر مورد قبول بسیاری از سخن شناسان جهان. واقع شده است و از این لحاظ، می توان گفت مصداق آن، بسیاری از غزلهای حافظ، بخصوص غزلی است با این مطلع:  
 حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست      با ده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست  
 (دیوان، ص ۱۵۳، غزل ۷۳)

آنچه در این غزل مطرح می شود و از همان بیت نخستین به صورت براءت استهلال جلوه گر است اندیشه ای است عمیق که همیشه فکر بشر به خود مشغول تواند داشت: یعنی زندگی، و کوشش و تلاش ناگزیر آن و نتیجه این همه تکاپوی. محتوای این غزل آدمی را به تأمل وامی دارد آن هم در زمینه پرسشی پایدار و ابدی و مربوط به همه زمانها و مکانها. وزنی که حافظ به هدایت ذوق و طبع آهنگ شناس خویش این افکار را در آن مترنم ساخته، در بحر رمل است و ۸ رکنی. این وزن با هجاهای بلندی که دارد مناسب اندیشیدن است و حکمت و ژرف نگری». به طور کلی باید گفت که در این وزن، تا به حال هیچ شاعری به خوبی حافظ شعر نسروده است.

یکی دیگر از شاخه های این بحر (رمل مثنی محذوف = فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) است که کاربرد بسامدی آن در دیوان خواجه شمس الدین به ۳۱ بار می رسد که از آن جمله است این غزل زیبا:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور      کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور  
 (دیوان، ص ۳۲۸، غزل ۲۴۸)

سومین وزنی که در دیوان حافظ از شاخه های بحر رمل آمده است (مسدس محذوف = فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) است.

(چشمه روشن، ص ۲۵۹)

مثنوی مولانا و بسیاری از شاهکارهایش نیز در این وزن سروده شده و حافظ ۶ غزل در این وزن دارد که سه غزل آن شهرت بیشتری دارد. از جمله غزلی با مطلع:

روز وصل دوستداران یاد باد      یاد باد ان روزگاران یاد باد  
ویا: (دیوان، ص ۱۷۸، غزل ۹۸)  
دردم از یار است و درمان نیز هم      دل فدای او شد و جان نیز هم  
(دیوان، ص ۴۳۳، غزل ۳۵۳)  
چهارمین شاخه بحر رمل. وزن نحوش آهنگ (فعلات، فعلاتن، فعلات، فعلاتن = رمل مثنی مشکول) است که شاهکارهایی همچون غزل بسیار معروف و بلند آوازه فخرالدین عراقی با مطلع:

ز دو دیده خون فشام ز غمت شب جدایی      چه کنم که هست اینها گل باغ آشنائی  
(دیوان، ص ۲۹۹)  
در این وزن سروده شده است. تنها استاد مسلمی که در این وزن غزل سرائی کرده، بدون هیچ شبهه، شیخ اجل، سعدی است که هیچ یک از شاعران دیگر حتی حافظ، در این طبع آزمایی به پای او نمی‌رسند مثلاً غزلی با این مطلع:

همه عمر برندارم سر از این خمار مسنی      که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی  
(کلیات، ص ۶۰۶، غزل ۵۲۳)  
وزن غزل سعدی کمال تناسب را با معانی و مفاهیم آن دارد. در مضمون غزل، سخن از تسلیم و سر سپردگی جاودانه به عشق است که از پیش از هستی آغاز می‌شود و سراسر عمر عاشق را در بر می‌گیرد. اینجا جایگاه نرمی و خضوع و آرامش است نه شوز و هیجان و تپش. وزن شعر و کشش هجاها نیز همین حالت را در انسان برمی‌انگیزد. و شاعران دیگری از جمله خواجوی کرمانی با مطلع:

زتو با تو راز گویم به زبان بی‌زبانی      به تو از تو راه جویم به نشان بی‌نشانی  
(دیوان، ص ۴۳۷، غزل ۳۵۸)

خلاصه اینکه لسان الغیب نیز در این وزن سه غزل سروده که یکی از آنها با این مطلع شروع می‌شود:

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را      که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را  
(دیوان، ص ۸۴، غزل ۴۹)  
دومین بحری که لسان الغیب، بیش همه اوزان. نسبت به آن اقبال و توجه داشته  
است بحر مجتث است که از ارکان عروضی (مستفعلن فاعلاتن، مستفعلن فاعلاتن) به  
وجود آمده است.

شکل سالم این بحر در دیوان حافظ به کار نرفته است ولی ما می‌توانیم به عنوان  
شاهد مثال در این وزن به دیوان حکیم صفائی اصفهانی شاعر دوره قاجاریه روی  
آوریم. استاد مظاهر مصفا. درباره یکی از غزل‌های معروف وی با مطلع:  
دل بردی از من به یغما ای ترک غارت گر من      دیدی چه آوردی ای دوست از دست دل بر سر من  
می‌نویسد «وزن و آهنگ و طنین دلنشین، و زیبایی و پر حالی این غزل با شدت  
و حدت هرچه تمام تر در من تأثیر بخشید و به آسانی مرا از من گرفت» شاعر معاصر،  
سیمین بهبهانی هم با همین وزن، اما با موضوعی امروزی تر و مردمی تر شعر زیبایی  
با این مطلع دارد:

شلوار تا خورده دارد مردی که یک پا ندارد      خشم است و آتش نگاهش یعنی تماشا دارد  
که موضوع آن دیدار جوانی است در هلال احمر که «یک پا ندارد» و همدردی  
شاعر با او. استاد غلامحسین یوسفی در کتاب چشمه روشن پس از بحث درباره  
لطف و تازگی این غزل می‌نویسد: «کسی که گوش آهنگ شناس داشته باشد و با  
ظرائف وزن شعر فارسی آشنا باشد، احساس می‌کند، در وزن این شعر و تکیه‌های آن،  
ضرب متناسب لنگیدن و صدای متناسب عصا بر زمین نهادن به نوعی منعکس است».  
شاخه‌ای از بحر مجتث در وزن (مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فعلن = مثنی محذوف)  
مقبول طبع بسیاری از شاعران غزل سراواز جمله آنها، حافظ قرار گرفته است، تا  
آنجا که وی تعداد قابل توجهی از غزل‌های معروف خویش را در قالب این بحر به  
جهان ادب عرضه داشته است. در دیوان وی این رقم به یکصد و سیزده غزل بالغ  
می‌شود. شاهکارهای ارجمندی چون:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را      که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را  
(دیوان، ص ۸۶، غزل ۶)

جو بشنوی سخن اهل دل، نگو که خطاست      سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست  
و بسیاری دیگر از گوهرهای شعر او که در این رشته منظم گشته است.  
یکی دیگر از متفرعات بحر مجتث (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن = مثنی  
مخبون) است که چهار بار از آن در دیوان حافظ استفاده شده، و غزلهایی چون:

خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیده      به صورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم  
و یا:      (دیوان، ص ۳۹۳، غزل ۳۱۳)

چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید      ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید  
(دیوان، ص ۳۰۶، غزل ۲۲۶)

سعدی شیرازی نیز در همین وزن غزلی دلنشین دارد که شهره خاص و عام است  
با مطلع:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم      بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم  
(کلیات، ص ۵۶۰، غزل ۴۰۳)

سومین بحر مطبوعی که در دیوان حافظ با آن به وجد و حال در می آئیم بحر  
مضارع است.

که اصل سالم آن (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن) است که اثر دلنشینی در  
شعر فارسی با این وزن سروده نشده.

تنها دو شاخه از این بحر در دیوان حافظ یافت می شود که یکی (مفعول فاعلاتن  
مفاعیل فاعلن = مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف) است که میان شاعران  
غزلگوی ایرانی سخت مقبول افتاده است که طبق آمار ۴۸ درصد از غزلهای زیبای  
فارسی در این وزن پدید آمده و پرکاربردترین اوزان غزل فارسی به شمار می آید.  
و این آمار البته آثار غزل سرایان معاصر را در بر نمی گیرد.

بجز آثار غزل سرایان، از بدو تولد شعر فارسی. قصیده سرایان بزرگ نیز، نسبت

به این وزن اقبال تمام داشته‌اند و تعداد قابل ملاحظه‌ای از قصاید و قطعات خویش را در همین وزن سروده‌اند مثلاً در دیوان رودکی اولین قصیده‌ای که نظر را به خود جلب می‌کند قصیده‌ای است با این مطلع:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب      با صد هزار نزهت و آرایش عجیب

(دیوان، ص ۴۹۲)

در دیوان حافظ ۷۴ غزل در این وزن وجود دارد که هر یک به منزله درگران بهائی است. از جمله غزلهایی با این مطلع‌ها:

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است      چون روی دوست هست به صحرا چه حاجت است  
(دیوان، ص ۱۱۲، غزل ۳۲)

ساقی به نور باده برافروز جام ما      مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

(دیوان، ص ۹۲، غزل ۱۲)

وزن دیگری که از بحر مضارع مشتق می‌شود (مفعول فاعلاتن، مفعول فاعلاتن = مضارع مثنی‌اخر است). حزین لاهیجی، شاعر خوش قریحه قرن دوازدهم غزل زیبایی در این وزن دارد که از شهرت فراوانی برخوردار گشته است با مطلع:

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد      در دام مانده صید و صیاد رفته باشد

(گنج سخن، ج ۳، ص ۱۳۴)

در مجموع ۱۹ مورد از این وزن در دیوان حافظ دیده می‌شود که بیشتر آنها زیانزد خاص و عام است:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را      دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

و یا:      (دیوان، ص ۸۵، غزل ۵)

زان یار دلنوازم شکرست با شکایت      گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت

(دیوان ص ۱۷۲، غزل ۹۲)

پنجمین بحری که در دیوان خواجه شیراز از آن استفاده شده بحر خفیف است که از تکرار (فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن) حاصل می‌شود که یکی از شاخه‌های آن

که (فاعلاتن مفاعلن، فعّلعن) باشد در شعر فارسی بسیار مورد توجه قرار گرفته و اصل آن مورد عنایت فارسی‌گویان قرار نگرفته است لیکن باید گفت: عمده این اشعار در قالب مثنوی بوده است: مثنوی‌های معروفی چون هفت پیکر نظامی و حدیقه سنائی و سلسله الذهب جامی و تحفه العراقین خاقانی و جام جم اوحدی مراغی و امثال آنها. خواجه خوش لهجه شیراز مجموعاً ۸ غزل در بحر خفیف سروده است که شاید زیباتر از همه آنها این غزل بسیار معروف با این مطلع است:

دردِ عشقی کشیده‌ام که مپرس      زهر هجری کشیده‌ام که مپرس  
(دیوان، ص ۳۴۳، غزل ۲۶۳)

ششمین بحر استفاده شده در دیوان خواجه بحر رجز نام دارد که نوع سالم آن از تکرار (مستفعّلعن) ساخته می‌شود یکی از معانی کلمه رجز: اضطراب و دلهره است. عرب‌های بادیه‌نشین در میدانهای جنگ رویاروی دشمنان، در مقام مفاخره و خود ستایی با صدای رسا، اشعاری در این وزن می‌خوانده‌اند، تا قدرت و شکوه و صلابت خویش را در مغز دشمن فرو کوبند تا به این شیوه دل‌های دشمنانشان را پریشان و مضطرب گردانند. در زبان فارسی «رجزخوانی» به معنی «لاف‌زنی و خودستایی» از این رهگذر رواج یافته است از نظر طنین الفاظ نیز آوای «مستفعّلعن مستفعّلعن مستفعّلعن مستفعّلعن» در گوش شنونده از یک سو آهنگ منظم دارای کوچ بادیه‌نشینان شتر سوار، و از سوی دیگر صدای چکاچاک شمشیرهای آخته را در جنگ‌های تن به تن تداعی می‌کند.

در میان شاعران ایرانی، چند تن از آنان که با قصاید عربی هم‌دلی و انس و الفت بسیار داشته‌اند، از این آهنگ متأثر شده و به گونه شاعران عرب، اشعاری سروده‌اند که در آنها شرح هجران یار، و آثار و نشانه‌های به جا مانده از معشوق، با لحنی پر شور و پرسوز، در قالب قصیده، یا غزل توصیف گشته است. از آن جمله این غزل مشهور سعدی با مطلع:

- ای کاروان آهسته ران کارام جانم می‌رود      وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود  
(کلیات سعدی، ص ۵۰۸، غزل ۲۶۸)
- مولانا، سرخیل شاعران عارف و عارفان شاعر، در این بحر هنر نمائی‌ها کرده  
و تردستی‌ها از خود نشان داده است. او که پیمانۀ وجودش از خمخانۀ رحمت  
بی‌منتها، سرشار گشته است با رستخیزی ناگهان، قفلهای زندان تعلقات مادی را  
یکی پس از دیگری در هم شکسته و در بیشۀ اندیشه‌ها، آتشی افروخته است.  
همانند این غزل که هر بیشتر به منزله موج خروشان است که از آن دریای ژرف پر  
تلاطم نشأت گرفته است:
- ای دل چه اندیشیده‌ای در عذر آن تقصیرها      زان سوی او چندان وفا، زین سوی تو چندین جفا  
(غزلیات شمس، غزل ۳، ص ۴)
- یکی از نمونه‌های اعلای این بحر که در شرح هجران یار و آثار و نشانه‌های به جا  
مانده از معشوق با بیانی پر سوز و گداز بیان شده قصیده معروف امیر معزی  
قصیده سرای قرن پنجم و ششم است با مطلع:
- ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من      تا یک زمان زاری کنم بر ربیع و اطلال و دمن  
(تاریخ ادبیات ایران، ج ۲ ص ۵۱۵)
- گویا این بحر با روح لطیف حافظ چندان سازگار نبوده و در همه دیوان او تنها دو  
غزل می‌بینیم که در این وزن سروده شده با مطلع‌های:
- آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند      بر جای بدکاری چون من یکدم نکوکاری کند  
و یا:  
(دیوان، ص ۲۶۴، غزل ۱۸۴)
- عمری است تا من در طلب هر روز گامی می‌زنم      دست شفاعت هر زمان در نیک نامی می‌زنم  
(دیوان، ص ۴۱۴، غزل ۳۳۴)
- یکی دیگر از فروع بحر رجز، وزن (مفتعلن مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن = رجز مثنی  
مطوی مخبون) است که در دیوان لسان الغیب ۵ غزل در این وزن وجود دارد با این  
مطلع‌ها:



سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند  
همدم گل نمی شود یاد سمن نمی‌کند  
(دیوان، ص ۲۶۵، غزل ۱۸۵)

طالع اگر مدد دهد دامش آورم به کف  
گر بکشم زهی طرب گر بکشد زهی شرف  
(دیوان، ص ۳۸۶، غزل ۲۸۸)

فاتحهای چو آمدی بر سر مرده‌ای بخوان  
لب بگشا که می‌دهد لعل لب ت به مرده جان  
(دیوان، ص ۴۵۲، غزل ۳۷۲)

و این غزل بسیار زیبا:  
تاب بنفشه می‌دهد طره مشک سایی تو  
پرده غنچه می‌درد خنده دلگشای تو  
(دیوان، ص ۴۸۰، غزل ۴۰۰)

وسرانجام:

گلبن عیش می‌دمد ساقی گل عذارکو  
باد بهار می‌وزد باده خوشگوارکو  
(دیوان، ص ۴۸۳، غزل ۴۰۳)

هفتمین بحری که در دیوان خواجه حافظ از آن استفاده شده، بحر منسرح نام دارد. شکل سالم این بحر از تکرار دو بار (مستفعلن مفعولات) است که در شعر فارسی کاربردی ندارد و تنها دو شاخه از فروع آن در دیوان حافظ دیده می‌شود: یکی بر این وزن (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن = بحر منسرح مثنی مطوی مکشوف) که حافظ تنها یک بار از این وزن استفاده کرده است، غزلی با مطلع:

حافظ خلوت نشین دوش به میخانه شد  
از سر پیمان گذشت با سر پیمانه شد  
(دیوان، ص ۲۴۴، غزل ۱۶۴)

که این وزن همان است که جمال‌الدین اصفهانی خطاب به خاقانی شروانی قصیده معروفی سروده که در تاریخ ادبیات ما سخت مشهور است با این مطلع:

کیست که پیغام من به شهر شروان برد  
یک سخن از من بدان مرد سخندان برد  
(دیوان جمال‌الدین اصفهانی، ص ۸۵)

شاخه دوم این بحر (مستفعلن فاعلات مفتعلن فع = منسرح مثنی مطوی

منحور) این غزل زیباست با مطلع :

بر سر آنم که گر زدست برآید      دست به کاری زخم که غصه سرآید  
(دیوان، ص ۳۰۳، غزل ۲۲۳)

و نیز غزلی با مطلع :

روشنی طلعت تو ماه ندارد      پیش تو گل رونق گیاه ندارد  
(دیوان، ص ۱۹۵، غزل ۱۱۵)

هشتمین بحری که در دیوان خواجه از آن یاد می‌کنیم بحر متقارب است که نوع سالم آن از تکرار رکن (فعولن) پدید می‌آید. همان بحری که طنینی کوبنده و شکوهی رزمی دارد و از این جهت نیز در سرودن حماسه‌ها و رزم‌نامه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است از جمله شاهنامه فردوسی و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و اسکندرنامه نظامی. بحر متقارب سالم تنها یک بار در دیوان خواجه به کار رفته است با مطلع :

سلامی چو بوی خوش آشنایی      بدان مردم دیده‌ی روشنایی  
(دیوان، ص ۵۶۲، غزل ۴۸۲)

و نیز در یکی از شاخه‌های این بحر (فع لن فعولن فع لن فعولن = متقارب مثنی ائلم) حافظ سه غزل سروده است با مطلع‌های:

چندان که گفتم غم با طیبیان      درمان نکردند مسکین غریبان  
(دیوان، ص ۴۵۳، غزل ۳۷۳)

و:

گر تیغ بارد در کوی آن ماه      گردن نهادیم الحکم لله  
و نیز: (دیوان، ص ۴۸۷، غزل ۴۰۷)

عیشم مدام است از لعل دلخواه      کارم به کام است، الحمد لله  
(دیوان، ص ۴۸۶، غزل ۴۰۶)

دومین وزن برگرفته از بحر متقارب در دیوان حافظ (فعولن فعولن فعولن فعل = متقارب مثنی محذوف) نام دارد که هیچ غزلی از حافظ در این بحر سروده نشده،

بلکه ساقی نامه معروف حافظ در این بحر است و عموماً ساقی نامه‌های زبان فارسی، در این بحر سروده شده‌اند تا آنجا که برخی استفاده از این وزن را لازمه کار ساقی نامه‌سرایی به شمار آورده‌اند.

نهمین بحری که خواج، حافظ از آن بهره گرفته بحر مقتضب نام دارد که تنها یکی از شاخه‌های آن به نام (مقتضب مثنی مطوی مکشوف = فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن) آن هم فقط یکبار در دیوان خواج به کار رفته است در غزلی با مطلع:  
وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان، یکدم است تا دانی  
(دیوان، ص ۵۴۳، غزل ۴۶۳)

و سرانجام دهمین بحر مورد استفاده در دیوان حافظ (بحر سریع مسدس مطوی مکشوف = مفتعلن مفتعلن فاعلن) نام دارد و تنها یک غزل در این وزن سروده است:  
هاتفی از گوشه میخانه دوش گفت ببخشند گنه می بنوش  
(دیوان، ص ۳۵۹، غزل ۲۷۹)  
نتیجه:

و در نهایت این که تمامی اوزان به کار رفته در دیوان خواج شیراز در یک نگاه به ترتیب کاربردشان بر مبنای چاب سایه بدین شرح است:  
اول بحر رمل:

- ۱- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن (رمل مثنی مخبون و محذوف)
- ۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف) جمعاً ۱۷۳ غزل
- ۳- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف)
- ۴- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مثنی مشکول)

دوم بحر مجتث:

- ۱- مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلن (مجتث مثنی مخبون) جمعاً ۱۱۷ غزل
  - ۲- مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن (مجتث مثنی مخبون)
- سوم بحر مضارع جمعاً ۹۳ غزل:
- ۱- مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثنی اُخرب مکشوف محذوف)

۲- مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن ( مضارع مثنیٰ اِخْرَب )

چهارم بحر هزج:

۱- مفاعیلین مفاعیلین مفاعیلین مفاعیلین (هزج مثنیٰ سالم)

۲- مفاعیلین مفاعیلین فعولن (هزج مسدس محذوف) جمعاً ۷۷ غزل

۳- مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثنیٰ اِخْرَب مکفوف محذوف)

۴- مفعول مفاعیلین مفعول مفاعیلین (هزج مثنیٰ اِخْرَب)

۵- مفعول مفاعیلین فعولن (هزج مسدس اِخْرَب مقبوض محذوف)

پنجم بحر خفیف: فاعلاتن مفاعیلین فعلن (خفیف مسدس مخبون محذوف)

جمعاً ۸ غزل

ششم بحر رجز:

۱- مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مثنیٰ سالم) جمعاً ۷ غزل

۲- مفتعلن مفاعیلین مفتعلن مفاعیلین (رجز مثنیٰ مطوی مخبون)

هفتم متقارب:

۱- فع لن فعولن فع لن فعولن (مقارب مثنیٰ اِثْلَم) جمعاً ۴ غزل

۲- فعولن فعولن فعولن فعولن (مقارب مثنیٰ سالم)

هشتم منسرح:

۱- مفتعلن فاعلات مفتعلن فع (منسرح مثنیٰ مطوی منحور) جمعاً ۳ غزل

۲- مفتعلن فاعلین مفتعلن فاعلین (منسرح مثنیٰ مطوی مکشوف)

نهم مقتضب: فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن (مقتضب مثنیٰ مطوی

مکشوف) ۱ غزل

دهم سریع: مفتعلن مفتعلن فاعلین (سریع مسدس مطوی مکشوف) ۱ غزل

بدیهی است که در این بررسی، تنها به اوزان غزل‌های دیوان حافظ توجه شده

است.

منابع:

- ۱- آشنائی با عروض و قافیه. دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ دهم، ۱۳۷۳.
- ۲- برگی از دیوان حکیم صفائی سپاهانی به کوشش مظاهر مصفا، چاپخانه تابان، ۱۳۳۶.
- ۳- تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح الله صفا. جلد سوم، انتشارات ابن سینا، چاپ سوم، ۱۳۳۹.
- ۴- چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۵- حافظ نامه، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- ۶- دیوان حافظ، به سعی سابه، انتشارات هوش و ابتکار، نشر دوم، ۱۳۷۳.
- ۷- دیوان خواجهی کرمانی، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، انتشارات پازنگ چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- ۸- دیوان جمال الدین اصفهانی، تصحیح حسن وحید دستگردی، انتشارات کتابخانه سنائی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۹- دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر ساقی، انتشارات اقبال، ۱۳۵۳.
- ۱۰- دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۴۷.
- ۱۱- سیر غزل در شعر فارسی، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
- ۱۲- کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- ۱۳- کلیات فخرالدین عراقی، به کوشش سعید نفیسی، انتشارات کتابخانه سنائی، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- ۱۴- گزیده غزلیات شمس تبریزی، به کوشش دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- ۱۵- گنج سخن، دکتر ذبیح الله صفا، جلد سوم، انتشارات ابن سینا، چاپ چهارم.
- ۱۶- موسیقی شعر، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۷- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، به کوشش سعید نفیسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۳۶.
- ۱۸- وزن شعر فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ سوم.